بررسی حصر در آیه شریفه «لا یعلم...الغیب الا الله»

علی ای حال ما در این آیه شریفه باید چطور حرف بزنیم؟ آیا آیه شریفه قصر صفت بر موصوف است یا موصوف بر صفت؟ مثلاً در آیه شریفه می‌فرماید: «**وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ**[1]»؛ این چه حصری است؟ در نفی و الاّ، هر چه که بعد از نفی بیایی مقصور است. آن چه که بعد از الاّ بیایی مقصور علیه است. حضرت نیستند الاّ رسول؛ قصر موصوف بر صفت است. اما اگر بگویی «ما خاتم النبیین الا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله»، این قصر صفت بر موصوف می‌شود.

الآن در آیه شریفه کدام یک از این‌ها است؟ موصوف محور است و بعد از «ما» نافیه می‌آید یا وصف؟ وصف آمده است. «لا یَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلاَّ اللّٰهُ»، یعنی «ما عالم بالغیب الاّ الله». پس حصر برای چیست؟ برای عالم بالغیب است. محصور در خداوند متعال می‌شود. قصر الصفة علی الموصوف است.

مقدمه: قصر حقیقی؛ امتناع یا امکان؟

در قصر صفت بر موصوف، در معانی و بیان بحث کرده‌اند. قصر موصوف بر صفت، قصر حقیقی می‌شود یا نه؟ می‌گویند محال است. خیلی جالب است[2]. ولی در اینجا بحث ما نیست که بگوییم قصر حقیقی محال است. در قصر موصوف بر صفت مطلقاً قصر اضافی است،

اما بحث ما در قصر صفت بر موصوف است. دو نوع است: قصر حقیقی و قصر اضافی[3].مثلاً در «ما فی الدار الا زید»، قصر صفت بر موصوف است. چه جور قصری است؟ حقیقی است یا غیر حقیقی؟ در خانه نیست، مگر زید. این حصر، حصری واقعی یا اضافی است؟

شاگرد: نسبی است.

استاد: جالب است که حتی ماتن مطول و شارح آن گفته بودند حقیقی است[4]. یعنی حصر حقیقی و اضافی به قدری ظریف است که بزرگانی اشتباه می‌کنند. شاید حاشیه چلبی در مطول بود، در حاشیه گفته بود «فیه بحث[5]»؛ اگر شما می‌گویید «ما فی الدار الا زید»، خب پس فرش و دیوار هم که هست!

شاگرد: شاید مقصود ما فی الدار انسان یا رجل است.

استاد: پس اضافی می‌شود. یعنی «ما فی الدار من سنخ الانسان الا زید»، این اضافی می‌شود. اما حصر حقیقی می‌گوید «ما فی الدار» هیچ چیز «الا زید»، اگر بخواهد حقیقی باشد باید هیچ‌چیز دیگری در خانه نباشد. اگر فرش بود حصر حقیقی نبود و غلط بود. منظور این‌که این مسأله حصر اضافی هنگامه ای است. اگر شما در کتب ادبیات نگاه کنید می‌بینید این حصر اضافی بسیار ظرافت کاری دارد تا این‌که انسان آن را بفهمد.

حصر در آیه شریفه

خب در مانحن فیه در این آیه شریفه، حصر صفت بر موصوف است. اما چه حصری است؟ حصر حقیقی است؟ مانعی ندارد. حصری اضافی است؟ آن هم مانعی ندارد. تمام وجوهش موجود است. یعنی وقتی آیه‌ای به این زیبایی وجوه مختلفی را دارد و انسان می‌تواند روی آن‌ها بحث کند، اما از بین هفت وجهی که من ایراداشت کرده‌ام انسان تنها یک وجهش را بگیرد و وجهی هم باشد که معلوم است در آن گیر می‌افتند. بعد بگوید هر کسی بگوید پیامبر و امام علم غیب دارد کافر است. مرتد از اسلام است. این می‌شود استدلال؟! «لقوله تعالی «**قل لا یعلم من فی السماوات و الارض الغیب الا الله**»»؟!

خب الآن این حصر اضافی است یا حقیقی است؟ وجوهی دارد تمام آن‌ها را عرض می‌کنم. می‌بینید می‌تواند هر کدام از این‌ها باشد.

---

[1] آل عمران ۱۴۴

[2] (و الاول) ای قصر الموصوف علی الصفة (من الحقيقي نحو ما زيد الا كاتب اذا اريد انه لا يتصف بغيره) ای غير الكتابة من الصفات (و هو لا يكاد يوجد لتعذر الاحاطة بصفات الشیء) حتی يمكن اثبات شیء منها و نفی ما عداها بالكلية بل هذا محال لان للصفة المنفية نقيضا و هو من الصفات التی لا يمكن نفيها ضرورة امتناع ارتفاع النقيضين مثلا.

اذا قلنا ما زيد الا كاتب و اردنا انه لا يتصف بغيره لزم ان لا يتصف بالقيام و لا بنقيضه و هو محال(مختصر المعانی، ج ۱، ص ۱۱۶)

[3] (و الثانی) ای قصر الصفة علی الموصوف من الحقيقي (كثير نحو ما فی الدار الا زيد) علی معنی ان الحصول فی الدار المعينة مقصور علی زيد (و قد يقصد به) ای بالثانی (المبالغة لعدم الاعتداد بغير المذكور) كما يقصد بقولنا ما فی الدار الا زيد ان جميع من فی الدار ممن عدا زيدا فی حكم العدم فيكون قصرا حقيقيا ادعائيا و اما فی القصر الغير الحقيقي فلا يجعل فيه غير المذكور بمنزلة العدم بل يكون المراد ان الحصول فی الدار مقصور علی زيد بمعنی انه ليس حاصلا لعمرو و ان كان حاصلا لبكر و خالد.

(و الاول) ای قصر الموصوف علی الصفة (من غير الحقيقي تخصيص امر بصفة دون) صفة (اخری او مكانها) ای تخصيص امر بصفة مكان صفة اخری.

(و الثانی) ای قصر الصفة علی الموصوف من غير الحقيقي (تخصيص صفة بامر دون) امر (آخر او مكانه) .

و قوله دون اخرى معناه متجاوز اعن الصفة الاخرى فان المخاطب اعتقد اشتراكه فى صفتين و المتكلم يخصصه باحديهما و يتجاوز عن الاخرى و معنى دون فى الاصل ادنى مكانا من الشيء يقال هذا دون ذاك اذا كان احطّ منه قليلا ثم استعير للتفاوت فى الاحوال و الرتب ثم اتسع فيه فاستعمل فى كل تجاوز حد الى حد و تخطى حكم الى حكم.

و لقائل ان يقول ان اريد بقوله دون اخرى و دون آخر دون صفة واحدة اخرى و دون امر واحد آخر فقد خرج عن ذلك ما اذا اعتقد المخاطب اشتراك ما فوق الاثنين كقولنا ما زيد الا كاتب لمن اعتقده كاتبا و شاعرا و منجما و قولنا ما كاتب الا زيد لمن اعتقد ان الكاتب زيد او عمرو او بكر و ان اريد به الاعم من الواحد و غيره فقد دخل فى هذا التفسير القصر الحقيقى و كذا الكلام على مكان اخرى و مكان آخر.(مختصر المعانى، ج ١، ص ١١٦-١١٧)

[4] المطول و بهامشه حاشية السيد شريف، ج ١، ص ٢٠٦

[5] (قوله نحو ما في الدار الا زيد) فيه بحث لان قصر الكون في الدار على زيد انما يكون بالنسبة إلى باقي افراد الانسان ضرورة تحقق الهواء بل الاسطوانة فيؤل إلى القصر الغير الحقيقي فالظ في التمثيل ان يقال لا واجب بالذات الا الله فان قيل التقرير في المثال المذكور ما في الدار انسان الا زيد لان المقدر في الاستثناء المفرغ من جنس المستثنى منه ويكفي كون في هذه القصر حقيقيا انتفاء الكون في الدار عن جميع من سوى زيد من افراد الانسان قلنا فح يتحقق قصر الموصوف على الصفة قصرا حقيقيا في مثل قولنا [ما] هذا الثوب الا اسود اذا التقدير ما هذا الثوب ملونا الا اسود فيكفي في كون القصر حقيقيا انتفاء ساير انواع الالوان عن هذا الثوب و الا محذور فيه مع انه قد ادعى سابقا ًافضاء هذا النوع من القصر الى المحال(حاشية المطول، ص ٣٧٤-٣٧٥)

سيالكوتى اين گونه به كلام چلبى پاسخ مى دهد: (قوله نحو ما فى الدار الا لزيد) اذا لمقدر احد الشئ حتى يكون القصر غير حقيقى لان المستثنى منه يقدر من جنس المستثنى كما سيجئ و ما قيل فليقدر فى نحو ما هذا الثوب الا [ا]سود، ملونا فيكون القصر الحقيقى من قصر الموصوف على الصفة ووجوده فوهم لان مفاده قصر الملون على اسود فهو من قصر الصفة على الموصوف و لو كان هذا من قصر الموصوف على الصفة لكان ما احد فى الدار الا زيد منه ايضا(حاشية السيالكوتى على المطول، ج ١، ص ٣٢٨)

بازبينى #2
ايجاد شده 14 ژوئيه 2024 13:53:22 توسط ... .
به روزرسانى شده 17 ژوئيه 2024 11:54:50 توسط ... .